

نگاهی به نظام آموزشی و تربیتی روحانیون شیعه

عکس‌های هانس گئورگ برگر از حوزه‌های علمیه (مدارس و محیط‌های سنتی آموزشی و پژوهشی تربیت روحانیون شیعه) ایران در سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۳ گرفته شده است. نویسنده این متن که بیش از چهارده سال از عمر خویش را در حوزه علمیه قم صرف تحصیل، تدریس و پژوهش کرده، حدود سه سال مسئولیت گروه ادیان مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها (زیر نظر رئیس جمهور وقت) را بر عهده داشت. بدین ترتیب با حمایت این مرکز و با همکاری مسئولان حوزه‌های علمیه قم، مشهد و اصفهان امکان ورود برگر به مکان‌هایی فراهم شد که، به دلیل ملاحظات و سنت‌های تحصیلی و اخلاقی، به طور عادی ورود مردان غیر طلبه و زنان به مدرسه مردان دشوار است و هیچ زن غیر طلبه و مردی که استاد نباشد حق ورود به مدارس شیعی زنان را ندارد. عکس‌های برگر از جنبه دیگری نیز اهمیت پیدا می‌کنند. عکاس یک مورخ ادیان است و بنابراین به سان عکاسی نیست که صرفاً وارد محیط یا مدرسه‌ای شده تا چند عکس به آثار هنری خویش بیفزاید بلکه با صاحبان عکس به گفتگو نشسته و از سبک زندگی و از سبک تحصیل و از سبک رفتارهای آنان با دیگران جویا شده و به تعبیر خودش درس آموخته است. او در این نمایشگاه گوشه‌ای از یافته‌ها و دیدگاه‌های خود را عرضه می‌کند؛ تصویری از سوژه‌ای کمتر شناخته شده که در سایه مباحث سیاسی و رسانه‌ای مات شده است.

پیدایش مکتب شیعه امامی در قرون نخستین ریشه‌های سیاسی و اعتقادی داشت. پیروان این مکتب از ابتدا و تاکنون در طول تاریخ در جهان اسلام در اقلیت بوده‌اند ولی این اقلیت با اتکا بر قرآن، و بر آن دسته از تعلیمات

پیامبر اکرم که از طریق امامان خویش دریافته، و نیز با اتکا بر تعلیمات خود امامان و بهره‌گیری از قدرت عقل بشری به ساخت منابع و مفاهیم لازم برای بیان اندیشه‌های خود همت گماشته‌است. عالمان شیعی سهمی بزرگ در تاریخ اندیشه بشری دارند و در رشته‌های مختلف علوم اسلامی بویژه فقه، اصول فقه، فلسفه، کلام، عرفان و تفسیر میراثی بزرگ برجای گذاشته‌اند. حوزه‌های علمیه خود را مسئول نگهداری این میراث و بالندگی آن می‌دانند. میراثی که پاره‌ای از جنبه‌های آن هم چنان ناشناخته مانده است.

غالب مدارس یا حوزه‌های علمیه شیعه امامی در کنار مرقد امامان مدفون در عراق و ایران (مرقد اولین امام، امام علی (ع) شهید در ۴۰ هجری در کوفه و مدفون در نجف؛ سومین امام، امام حسین (ع)، شهید در سال ۶۱ هجری در کربلا؛ هشتمین امام، امام رضا (ع)، متوفی ۲۰۳ هجری در مشهد و مرقد امام یازدهم، امام حسن عسکری (ع)، متوفی ۲۶۰ هجری، در سامرا) یا منسوبان به آنها (مانند مرقد حضرت معصومه، متوفی حدود ۲۰۰ هجری، دختر امام هفتم در قم) تأسیس شده‌اند. گفته شده قدمت بعضی از مدارس به هزار سال می‌رسد. شیعیان بر این باورند که امامان در زمان حیات به لحاظ دانش و تقوا در درجه اعلی قرار داشتند و برترین مردم بودند و به همین سبب در زمان حیات، خودشان، و در زمان ممات مرقد و فضاهای منسوب به آنان (به تعبیر شیعیان حرم) محترم و مقدس‌اند. در کنار این مکان‌های مقدس بافت‌های شهری مرکب از مدرسه دینی، مسجد، بازار و گاهی منازل مسکونی علما با معماری‌های خاص دوره‌های تاریخی مختلف شکل گرفته و این بافت‌ها به

سعید عدالت نژاد

Saeid Edalatnejad

لحاظ اجتماعی و اقتصادی کارکردهای ویژه داشته‌اند و دارند. در بخشی از عکس‌های هانس برگر معماری‌های این بافت‌ها دیده می‌شوند. بازار مرکز تجاری است که غالب مغازه داران متدین‌اند و خود را موظف به پرداخت مالیات‌های اسلامی (مانند خمس یعنی یک پنجم مازاد بر درآمد سالانه خود) می‌دانند. گیرنده این مالیات‌ها بعضی علمای برجسته حوزه‌اند و چنین مرسوم بوده که آنها بخش اعظم این درآمد را به علاوه درآمدهایی که از موقوفات به دست می‌آید، صرف شهریه طلاب و استادان حوزه و صرف نگهداری ساختمان حوزه‌های علمیه می‌کرده‌اند. باور علما بر این بوده که با این شیوه استقلال اقتصادی و به تبع آن استقلال فکری طلاب و علمای حوزه را از حکومت‌های دوره‌های مختلف حفظ می‌کنند و با حفظ استقلال‌شان می‌توانند حوزه را از آسیب‌های سیاسی و اجتماعی محفوظ نگه‌دارند. درآمد طلاب معمولا همان شهریه‌ای است که ماهانه دریافت می‌کنند و در طول تاریخ و حتی در دوره جمهوری اسلامی میزان آن از سطح حقوق ماهانه طبقات متوسط جامعه پایین‌تر بوده است. این امکان وجود دارد که طلبه در کنار تحصیل به شغل‌های متناسب با شأن خود روی آورد ولی معمولا چنین رویه‌ای مانع پیشرفت تحصیلی است و به همین دلیل توصیه نمی‌شود. بنابراین، تقریبا عموم طلاب و روحانیون با مفهوم تلخ فقر به خوبی آشنا هستند.

حوزه‌ها نظام تربیتی و آموزشی خاصی از قدیم داشته‌اند. در نگاه اول به نظام تربیتی این مدارس و محیط‌ها چند جنبه اخلاقی بیشتر نمود دارد و در عکس‌های قدیم و جدید کم و بیش بازتاب پیدا کرده است.

اول، فرض بر این است که طلبه یا دانشجو در این نظام آموزنده میراث گرانقدری است که منشأی الهی دارد، تعلیماتی از پیامبر اکرم و امامان شیعی علیهم السلام که برای حفظ آن تا به امروز کوشش‌های فراوان شده است. طلبه یکی از هزاران یادگیرنده این میراث در بستر تاریخ و در حضور معنوی صاحب این میراث یعنی امام دوازدهم امام مهدی امام غایب است. پس با چنین فرضی در چهره یکایک طلاب، مرد یا زن، ادب حضور و لبخند رضایت بر انتخاب مسیر و گونه‌ای حُجب و حیا و ادب را می‌توان دید.

دوم، ساده پوشی، ساده نشینی و ساده زیستی رکن اصلی این نظام تربیتی است. غالب آنان از طبقات متوسط اجتماعی شهری و روستایی و پایین‌تر از طبقه متوسط به مدارس آمده‌اند و در این مسیر سودای به دست آوردن ثروت یا ارتقای طبقه اجتماعی خویش را ندارند. بسیاری از آنان تا آخر عمر همان سبک ساده زندگی اولیه را حفظ می‌کنند. سبک لباس خویش را منسوب به پیامبر و امام می‌دانند، اما شواهد تاریخی بر این ادعا، به خصوص بر سبک رایج این لباس در دوره معاصر، چندان قوی نیستند. مراد از سبک لباس، عمامه بستن، سفید یا سیاه (منسوبان به خاندان پیامبر یا بنی‌هاشم از طوایف حجاز امروزه از رنگ سیاه استفاده می‌کنند و در گذشته گاهی رنگ سبز هم مرسوم بوده است)، پوشیدن لباس بلند زیرین به نام قبا و استفاده از رواندازی به نام عباس‌ت. بازی رقابت در این نظام مثل هر نظام تحصیلی و تربیتی دیگر وجود دارد ولی رقابت در این جا قواعد نانوشته خاص خود را دارد، یکی از آنها این است که تو مخواه که به سبب دانشات بزرگ و مشهور شوی. به دلیل

همین قاعده، خودنمایی طلاب و عالمان از هر نوع آن خواه علمی و خواه سیاسی - اجتماعی در جامعه متدینان و اهل حوزه مذموم شمرده می‌شود و تربیت یافتگان این مراکز غالباً در دوره‌های مختلف تاریخی کوشیده‌اند از خودنمایی و ورود به عالم سیاست و نزدیک شدن به مناصب حکومتی اجتناب ورزند، جز آن که قبول مناصب حکومتی را وظیفه خویش تلقی کنند.

سوم، در این نظام سلسله مراتب علمی وجود دارد ولی در طول تاریخ حوزه‌ها القاب رایج مثل آیه الله، حجة الاسلام، حجة الاسلام و المسلمین، ثقة الاسلام تعریفی دقیق نداشته‌اند و کاربرد آنها کاملاً عرفی (یعنی به میزان علاقه دوستان و طرفداران آنان بستگی داشته) و گاهی هم سیاسی بوده است. تاکنون هیچ نهادی متولی اعطای این القاب نشده، هر چند در سه دهه اخیر قواعدی اداری برای تعیین سلسله مراتب علمی در حوزه‌های ایران طراحی شده است. با وجود این، احترام طلبه به استاد و بزرگتر خویش و احترام همسالان به یکدیگر، هر چند به لحاظ نظری با هم مخالف باشند، در کنار فضایی صمیمی و دوست داشتنی در همان نگاه اول به حوزه‌ها به چشم می‌آید. نتیجه رواج چنین اخلاقی در حوزه وجود گونه‌ای پلورالیسم فرهنگی است و نمی‌توان بر اساس وحدت لباس یا چهره یا وحدت موضوعات درسی یا وحدت القاب آنان نتیجه گرفت که همه آنان هم فکرنده.

چهارم، جدیت در یادگیری و فهم مطالب، نه برای فخر فروشی به دیگران بلکه برای ایفای درست مسئولیت خویش در حفظ میراث است. از این رو، اگر در دوره‌ای، به درستی یا به خطا، استادان و طلاب حوزه‌ها متقاعد

شوند که یادگیری مطلبی یا مهارتی در حفظ میراث شیعه مؤثر است از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. بهترین نمونه این تلاش، یادگیری و رایج کردن آموزه‌هایی از فلسفه ارسطو، افلاطون و فلوطین در گذشته و حال و اخیراً فلسفه ویتگنشتاین^۱ و دیدگاه‌های بعضی معرفت‌شناسان غربی مثل الوین پلانتینگا^۲ و مکین‌تایر^۳ در حوزه‌ها است. انتخاب هدفمند بعضی از مطالب، اصطلاحات و روش‌های فلسفی برآمده از فرهنگ‌های دیگر در فلسفه، الهیات، تفسیر و اصول فقه شیعه امامی کاملاً مشهود است. نمونه دیگر چنین تلاشی، یادگیری و رواج دانش و مهارت کامپیوتر و کار با نرم افزارهای الکترونیکی در حوزه‌های شیعی امروز است. آن فلسفه و این مهارت در حوزه‌ها خادم یا خادمه میراث شیعی‌اند و فی نفسه ارزش یادگیری ندارند. در سال‌های اخیر به تعداد این خادمان افزوده شده است و کسانی در حوزه‌ها با قلمرو علوم انسانی هم کم و بیش با همین نگاه یعنی خادم بودن این علوم آشنا شده‌اند، هر چند علمای سنتی حوزه در گذشته و حال با ورود این خادمان به حوزه‌ها موافق نبوده‌اند.

در نظام آموزشی حوزه دانش‌های مختلف آموخته می‌شود و دوره تحصیلی آن طولانی است. از فقه و اصول فقه گرفته تا حدیث، تفسیر قرآن، کلام (الهیات)، فلسفه، عرفان و اخلاق و کمی تاریخ. از آن جا که مهمترین متون اولیه در این زمینه‌ها به عربی نوشته شده‌اند ناچار طلاب ایرانی و غیر ایرانی بخشی از سال‌های تحصیلی اولیه خود را صرف فراگیری علوم صرفی نحوی و بلاغی زبان کلاسیک عربی می‌کنند. اما در عمل قرن‌هاست که تمرکز آموزش‌ها پس از فراگیری مقدمات صرف و نحو عربی و منطق ارسطو، بر فقه و اصول فقه بوده و گویا

کار اصلی این نظام آموزشی تربیت فقیه مجتهد است. هر که علائق شخصی دیگری دارد یا آن قدر فرصت و استعداد دارد که هم به فقه و اصول فقه (دانش‌های مطلوب نظام حوزه) بپردازد و هم به رشته‌های دیگر، به سراغ رشته‌های درسی دیگر می‌رود. البته بسیاری و شاید اکثر طلاب و روحانیون در نیمه راه تحصیل و پژوهش به دلایل مختلف از ادامه راه باز می‌مانند و کار تدریس در سطوح پایین، امامت نماز، اشتغال به امور تبلیغی و، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، کار در مراکز قضایی را ترجیح می‌دهند یا شرایط زندگی آنها را به یکی از این انتخاب‌ها وادار می‌کند. نظام حوزه برای تربیت این اکثریت برنامه نظام‌مند آموزشی ندارد به گونه‌ای که متناسب با شغل‌های آینده آنها باشد و در عمل این افراد از طریق دوستان و آشنایان شغلی متناسب با روحانیون پیدا می‌کنند و به عرصه فعالیت‌های اجتماعی وارد می‌شوند. در میان کسانی که از راه نهایی باز نمی‌مانند، گروه اندکی از روحانیونی هستند که در رشته‌هایی غیر از فقه و اصول دانشی کسب کرده‌اند و در آن زمینه متخصص شده‌اند، یا زبانی خارجی فراگرفته‌اند، یا مهارتی دارند، این گروه تخصص‌ها و مهارت‌های خود را از نظام آموزشی حوزه نیاموخته‌اند بلکه تلاش و استعداد شخصی، اشتیاق سیری ناپذیر آنان به دانش و محیط نسبتاً آزاد آموزشی و فرهنگی حوزه چنین امکانی را برای آنان فراهم کرده است. در سال‌های اخیر مراکزی تأسیس و برنامه ریزی‌هایی طراحی شده تا متخصصانی در زمینه علوم اسلامی غیر از فقه و اصول و در مواردی در زمینه علوم انسانی و اجتماعی پرورش یابند. ارزیابی این برنامه‌ها و فارغ التحصیلان این مراکز در حوصله این نوشتار نیست. در زمینه علوم اسلامی و نیز علوم انسانی

در سه دهه گذشته مجله‌هایی غالباً به زبان فارسی در حوزه منتشر شده است.

روش تدریس در همه رشته‌ها چنین است که استاد یک کتاب قدیم یا جدید را انتخاب می‌کند و آن را با حوصله و با پرداختن به همه زوایا برای شاگردان می‌خواند و توضیح می‌دهد. از آن جا که غالب این کتاب‌ها تاکنون کتاب‌های غیر آموزشی و حاصل پژوهش مؤلف بوده‌اند، زمان زیادی صرف خواندن و فهمیدن همه مطالب و نکته‌های متن می‌شود. در نظر استاد خوانش آهسته و دقیق متن وجه مثبت این نظام درسی است و ستایش می‌شود. گویی زمان انتها ندارد و همه از عمر نوح برخوردارند. پس از درس، شاگردان در گروه‌هایی دو یا سه نفره همان درس استاد را، اعم از آن که مکتوب باشد یا شفاهی، بازگو، بحث و نقادی می‌کنند. به این کار «مباحثه» گفته می‌شود. این روش تدریس و سنت مباحثه گرچه زمانبر است و فارغ التحصیلی را به تأخیر می‌اندازد، اما نتیجه آن پختگی و اشراف کامل دانشجو بر مطلب است و اگر او به درستی این فرایند را طی کرده باشد می‌تواند از عهده فهم و خواندن کتاب‌های مشابه در آن زمینه کم و بیش برآید، هر چند آنها را در حضور هیچ استادی نخوانده باشد. روش مباحثه تا عالیترین سطوح علمی پابرجاست حتی در سطحی که بعضی عالمان شیعی مقام افتاء و مرجعیت پیدا می‌کنند، «مباحثه» برای فهم بهتر مطالب برقرار است. سوژه پاره‌ای از عکس‌های هانس برگر صحنه‌های مباحثه است.

در روش تدریس، فقه و اصول فقه از دیگر رشته‌ها متمایزند. در این دو موضوع دو سطح عادی و پیشرفته



Gemeinschaftsgebet, Kerbala 1871

نماز جماعت در حیاط حرم، کربلا ۱۲۸۸ قمری



برای طلاب در نظر گرفته شده است: **سطح اول** انتقال و فهم مطالب مانند رشته‌های دیگر از طریق تدریس یک کتاب یا چند متن انجام می‌شود. این متون گرچه درجه بندی شده‌اند ولی آموزشی نیستند و سال‌هاست که تجدید نظر در محتوا و حتی گاهی در چاپ آنها صورت نگرفته است. رسیدن به انتهای این دوره (به تعبیر رایج در حوزه «سطح») به طور عادی حدود نه سال طول می‌کشد. **سطح دوم** یا به تعبیر رایج در حوزه‌ها «خارج فقه یا خارج اصول فقه»، انتقال مطلب و نظر تخصصی استاد از طریق یک متن خاص نیست (در حقیقت باید این دوره را «خارج متن» نامید) بلکه استاد، به ترتیب سنتی مباحث فقهی و اصولی، ابتدا موضوعات و مسائل را بر اساس مهمترین نظرات عالمان گذشته طرح و سپس نظر تخصصی (اجتهادی) خود را تبیین می‌کند. طول این دوره بسته به سرعت استاد و استعداد استاد و دانشجو متفاوت است و گاهی بیش از ده سال طول می‌کشد. در این دوره انتظار بر این است که احتیاط، انضباط و جامع بینی در اظهار نظر از ویژگی‌های اصلی آن باشد. استادان در این سطح، برای تدریس خود هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنند. در غالب این درس‌ها نکته‌های بدیع و جزئی تخصصی در نقد حدیث یا تفسیری از قرآن یا رأیی فقهی هست که سزاوارند در قالب مقاله‌های آکادمیک مطرح و منتشر شوند ولی از آن جا که در بافت و نظام سنتی حوزه گمان بر این است که آثارشان باید در قالب کتاب‌هایی ضخیم و چند جلدی و غالباً پس از مرگشان منتشر شوند، این نکته‌ها در لابلای انبوه مطالب گم می‌شوند. مراجع یا روحانیونی که در میان مردم مقام افتا و مرجعیت علمی به دست می‌آورند و گاهی به آنها «آیه الله العظمی» گفته می‌شود، از میان استادان سطح پیشرفته

انتخاب می‌شوند، البته هیچ فرایند تعریف شده‌ای برای این انتخاب وجود ندارد. اما معقول نیست کسی بدون گذراندن دوره طولانی استادی سطح پیشرفته به مقام مرجعیت برسد. گفته می‌شود انتخاب افراد برای این مقام با لطف خدا و نظر امام زمان صورت می‌پذیرد. حدود دو دهه است که چند زن توانسته‌اند به مقام استاد سطح پیشرفته فقه و اصول فقه (استاد درس خارج) در مدارس مخصوص بانوان برسند ولی هنوز در سنت شیعه هیچ زنی مقام مرجعیت علمی افتا پیدا نکرده است.

برای اقبال بیشتر حوزه‌ها به فقه و اصول فقه دلایل مختلف الهیاتی و سیاسی اجتماعی وجود دارد. به لحاظ الهیاتی گویا باور بر این است که فقهای مجتهد در عصر غیبت امام دوازدهم فقط وظیفه دارند پاسخگوی احکام فقهی مورد نیاز شیعیان باشند و دایره نیابت آنان از امام و دایره ولایت خود را به همین مقدار محدود کرده‌اند. سؤال‌ها و نیازهای دیگر شیعیان در قلمرو الهیات، تفسیر قرآن و حدیث، تاریخ و سایر دانش‌ها از درجه اول اهمیت برخوردار نبوده‌است و چنان که گفته شد به طور رسمی سطح پیشرفته برای این رشته‌ها در نظر گرفته نشده است. به لحاظ سیاسی اجتماعی هم این فقیه مجتهد است که محل مراجعه مؤمنان شیعی برای دریافت مالیات شرعی و پذیرفتن مالکیت اموال مجهول المالک و مانند آن و تعیین نحوه توزیع و مصرف این درآمدها بوده است و نه متخصص رشته‌های دیگر علوم حوزه‌های شیعه. به طور طبیعی این فقیه مجتهد است که قدرت اقتصادی پیدا می‌کند و تأثیر گذاری اجتماعی و احیاناً سیاسی خواهد داشت. نتیجه طبیعی چنین تقسیم کاری این است که هم نظام آموزشی و هم دانشجویان

نسبت به فراگیری دانش فقه و اصول فقه بیش از سایر دانش‌ها رغبت نشان دهند. با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران و ورود افرادی از بدنه حوزه به عالم سیاست و گسترده‌تر شدن دایره نیابت از امام معصوم و دایره ولایت فقها در سایه نظریه ولایت فقیه، باز هم دانش فقه بر صدر نشست به خصوص با توجه به این که بر اساس سیاست جمهوری اسلامی قضات دادگاه‌ها و فقهای شورای نگهبان قانون اساسی و پاره‌ای دیگر از مناصب سیاسی حکومتی تاکنون فقط از میان دانش

آموختگان رشته فقه حوزه‌های علمیه انتخاب شده‌اند. بعلاوه، احساس پاسخ‌گویی به مسائل مربوط به دیگر رشته‌ها و تربیت متخصص در آن زمینه‌ها از جمله حقوق با همه شاخه‌های آن، فقه اجتماعی، مباحث سیاسی اقتصادی، مسائل الهیاتی، تفسیری و تاریخی در حوزه‌ها ایجاد شده ولی هنوز این احساس به برنامه‌ای نظام‌مند تبدیل نشده است.

1 Ludwig Wittgenstein (d. 1951) 2 Alvin Plantinga (b. 1932)
3 Alasdair MacIntyre (b. 1929)



Die Handschriften-Bibliothek
von Ayatollah Maraschi-Najafi, Qum 2004

بخش نسخه‌های خطی کتابخانه
آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۸۳